

جمعه چهارم اردی بهشت از آب تپتی که بر کنار شهر میگذرد عبور نموده در یک گروهی منزل گزیدند - روز شنبه هنگام طلوع طلیعه بامداد همین که راهی سمت مقصود گردیده یک گروه راه قطع نمودند - یافوت حبشی سردار کل افواج غنیم دلیوانه از قرارگاه خویش یک گروه پیش آمده دلاوران نبرد آزمای را استقبال نمود - بهادران موکب اقبال بمجرد مقابله بی محابا و ابا مانند شعله که بر قلب زغال زند خود را بر صف آن سپاه تیره رای زده تیغ آتش میغ ازیشان دریغ نداشتند - و چون آتش ستیز و آویز بلندی گرای گشته یکی بزبانه کنشی در آمد - و اشتعال آن سرکش که بخشک و تر در گرفته بود در خرمن خس یعنی صفوف آن مثنوی ناس افتاده دود از نهاد آن تیره درونان برآورد - یکبار مانند خیل شراز از هم افتاده هر یک از کفاری بدر رفتند - چون به نیروی کارگذاری اقبال در ضمن اندک زد و خوردی هر فوجی از افواج قاهره فوج زویری خویش را برداشته سر بدنبال آن گروه ابر نهد بر اثر ایشان شدت و در را پامان و پی سپر ساخت - چندانکه آن مقهوران از بیم شمشیر شعله تاثیر بهادران که برسم تعاقب هفت گروه از بدنبال ایشان تاخذه بودند خود را بر آب عادل آباد زده از میان آب و آتش جان مفتی بدر بودند - و در آن دار و گیر زیاده از پانصد تن آن خون گرفتگان طعمه شمشیر شده شش صد کس اسیر و دستگیر گشتند - و غنایم بیشمار از اسپ و شتر و چنوی و پالکی و علم و نقاره و امثال اینها بدست غازیان افتاد - و در آن چپقلش بمحض عون و صون آهی که لازمه اقبال نامفاهی است از خیل اقبال دو تن که پیوسته از گل شجاعت ذاتی خار خار برداشت زخم پیش رو که غازه تازه روئی مردان و گلدسته دستار مردانگی است داشتند بمقصود رسیدند - یکی شیر بهادر دوم الله ویردی ولد مقصود کوسه ترکمان که بالفعل از خطاب

خانی سمت کامرانی دارد - و لشکر ظفر اثر روز دیگر همعنان فتح و ظفر  
 از موضع عادل آباد کوچ کرده متوجه ملکانپور شد - و چون افواج غنیم مالشی  
 بسزا یافته بودند در عرض راه اصلاً نمودار نشده در منزل بوقتی که دارابخان  
 و راجه بکرماجیت بانگ مایه مردمی که عدد ایشان بسیصد تن می کشید  
 از راه رسیده بودند - و چنانچه راه سردازی است گرداگرد معسکر اقبال  
 برآمده افواج را جا بجا قرار نزول می دادند - آتش خان و دلاور خان  
 از جمله مخالفان کم فرصت وقت یافته با <sup>ع</sup> [ چهارده ] هزار سوار از یک  
 جانب بر آمدند - و سه هزار سوار گزیده رزم دیده را از خود جدا کرده پیشتر  
 فرستادند که تا رسیدن ایشان خود را رسانیده بدستبازی در آیند - و چون  
 آن بداندیشان که بآن انداز دور از کار اختیار کارزار دلیران نموده بودند  
 نزدیک رسیده گرم بان اندازی شدند - راجه خواست که با هتک مدافعه  
 ایشان از جا در آید - دارابخان بمقام ممانعت در آمده تا هنگام رسیدن دلاوران  
 صلاح وقت در تیز جاوی ندید - این توقف سرداران سرمایه دلیری  
 غنیم شده بیکبار بارگیها انگینخته بخیره چشمی و چیره دستی در آمدند -  
 درین حالت راجه چشم از مقتضای حال و مصلحت وقت پوشیده  
 بی ملاحظه دوربیزیها بر ایشان تاخت - و راجه بهیم نیز که درینوقت  
 نازک خود را تیز و تند رسانیده بود جلوریز بحمله در آمده بر راجه موافقت  
 نمود - و باتفاق یکدیگر ایشان را از پیش برداشته بر فوج عقب که <sup>ع</sup> [ مثبت ]  
 مخالفان بود زدند - و بکمتر فرصتی آن کم فوستان زیاده سر را بی پا و بیجا  
 ساختند - درینوقت که دارابخان نیز بدفع ایشان متوجه مقابله بود  
 بفوجی تازه زور که از عقب بهادران در آمده بودند بر خورده خود را بر  
 ایشان زد - و بانگ زد و خوردی چون نیروی آسمانی یاور افتاده تقویت

بازوی شیوان پنجه دراز نائید عفايت رباني دست بهم داد - ازین غنيم پای کم آورده شکست درست خورد - و دست از ستیز و آویز باز داشته از زیر قیغ رو بگریز نهاد - و دارابخان تا یک کروه عقب همگنان تاخته قریب دو صد کس را به قیغ بیدریغ گذرانید - و مظفر و منصور معاودت نموده بعسکر اقبال پیوست - و روز پنجشنبه دهم اردی بهشت ماه آلہی مطلقا ازیشان اثری ظاهر نشد - و روز دیگر که موکب مسعود بسه کروهی روهنگم<sup>(۱)</sup> ورود اقبال نمود - درین روز مخالفان در بخش شده جمعی از راه گهاتی روهنگم و کروهی از گریوه کوتلهی گریزان گشته رو بدلا گهات نهادند - و اولیای دولت روز دوشنبه دوازدهم ماه در پائین عقبه کوتلهی که از گریوه روهنگم آسان گزارتر است منزل گزیدند - و روز دیگر بدلا گهات در آمده جهت انتظار وصول تمام عسکر نصرت اثر دو روز توقف نمودند - درینوقت محمد تقی با دو هزار سوار بولایت برار و محمد خان نیازی با فوجی جرار بملک خاندیس رسیده محال متعلقه بادشاهی را متصرف شدند - در روز سهشنبه پانزدهم سواران از آن مقام کوچ فرموده هشت کروه مسافت قطع نمودند - و روز دیگر شش کروه دیگر طی نموده بمنزل رسیدند - بموجب نوشته سرزنش آمود عذیر با سائر مقهوران از در تهور و تجلد در آمده بعزیمت ناصواب و عیان کشی ادبار رو بروی موکب اقبال شدند - قضا را هراول ایشان که بوجود بی بود جادو زای و ساهو سیاه رو و کهیلو مطرود و دلاور خان و آتش خان که مردم کار طلب غنیم بودند استظهار داشت بهراول فوج راجه بکرماجیت بر خوردند - و چون این کتیبه فتح و ظفر که از یمن حضور مقتسبان سلسله علیه علویه مثل

(۱) در بادشاهنامه این مقام را روهنگمپوره نوشته - ملاحظه کنید - صفحه ۵۱۷ -

حصه اول - جلد اول - طبع ایشیاٹک سوسائٹی بنگالہ \*

سید صلابت خان<sup>۱</sup> [ ... ] و سید جعفر و سید مظفر و دیگر سادات بارهه نیرومندی داشتند - و اوواجیرام دکنی نیز درین فوج بود - بمنابست سوار درآمده برایشان حمله آور شدند - و راجه با مردم تازه زور خود را رسانیده بکارزار در آمد - و مدتی از طرفین جنگ ترازو بود - در آخر امر نیروی اقبال آسمانی و تقویت تأیید ربانی باعث ضعف و وهن مخالفان شده زبانۀ تیغ شعله آمیغ موافقان آتش فنا در خرمن هستی ایشان زد - چنانچه تلنگ راو که دکنیان حیلہ گر روباہ باز از اعتضاد قوت او شبرک شده بودند - و به نیروی دستبازی او با شیران مرد افکن و پلنگان صف شکن سر پفجۀ جلالت بر کشاده - با چندی تن بی سر شده - و از جمله خیل اقبال سید محمد علی بارهه اظهار صحت نسب نموده آثار شجاعت و شہامت هاشمی بر روی کار آورده - و چندی از یکہ تازان را در عرصہ پیکار بی سر ساخته بر خاک هلاک انداخت آنگاه از نشان زخمهای کاری که بر روی او رسیده بود مهرها بر محضر سیادت خود گذاشته بآن ابرو رو دریافت درجۀ شہادت نهاد - و حمید خان برادر فرهاد خان حبشی در مندو بنزگی داغ بندگی آن حضرت را غرہ نامیہ بخت مندی نموده از گلگونہ خون شہادت سرخروئی سعادت اندوخت - و سید مظفر بارهه که اکنون پیدایش نیکو بندگی بمنصب هفت هزارمی هفت هزار سوار و بخطاب خان جهانی سرافراز است در آن روز چهار زخم نمایان خورده در معرکہ افتاد - و دو برادر او سید جمال و سید بازید شهید شدند \*

در طی این حال که راجه بکرماجیت بتعاقب هزارل خصم اشتغال داشت یاقوت حبشی که سردار<sup>۲</sup> [ فوج ]<sup>۳</sup> عزیز بود وقت یافته با آن فوج خود را باحمال و ائقال اردو رسانید - و چون آن روز از ناهمواری زمین و کثرت

۲ - ع [ قول ] ل \*

۱ - ن [ و سید علی ] ل \*

اهل اردو دواب و دراحل آغروق باعداد کشید - و فوج چنداول را پاسبانی  
 باسانی میسر نیامده مضرت عظیم باهل اردو رسید - و اکثر اسپ و اسباب  
 مردم بتاراج رفت - و چون راجه بهیم از دست انداز یافت خبر یافته  
 بسبب دور دست نتوانست رسید - بیدرزنگ با فوج خود بر ایشان تاخته عرصه  
 کارزار را کارستان ساخت - و در عین کوششهای مردانه که از طرفین روی نمود  
 پیش از آنکه شاهد فتح چهره اقبال برافروزد - چندین مرد مردانه رو شفا  
 مثل [ صادق بهادر ]<sup>ع</sup> و عبد الکریم بیگ و گدا بیگ و خواجه طاهر  
 و باقی بیگ و چندی دیگر از بهادران عمده در مراعات دقایق حلال نمکی  
 کوشیده بدریافت درجه شهادت رسیدند - و درین دستبازی ده آخرکار  
 مقصوده فتح اولیای دولت ابد قرین درست نشین افتاد فیروز خان حبشی  
 با هفت صد تن از دغا پیشگان دکن در عرصه جنگ نقد جان در باختند -  
 بالجمله از آن روز که افواج موائب والا در بالا گهات زایات رفعت و اقبال را  
 رفعت بخشیدند - تا بیست و یکم اردی بهشت ماه که شش گروهی که ترکی  
 نشین جای نظام الملک و عنبر مضروب سراق نصرت شد - اکثر روزها  
 متبایله سپاه اقبال با مخالفان دولت ابد پیوند اتفاق افتاده همه جای فتح  
 و ظفر نصیب اولیای دولت قاهره گشت - و چون ماهیچه لوامی نصرت  
 آیه عسکر منصور بر موضع جنگل تهازه ده در چهار گروهی که ترکی واقع است  
 پرتو ورود مسعود افگند - افواج غنیم سیاه گلیم با روز برگشته و حال ابد شده  
 آهنگ مقابله باولیای دولت جاوید فیروز نموده بیدرزنگ باهم در آویخته  
 در یکدیگر آمیختند - و پس از دار و گیر و کرو و فر بسیار که از هر دو طرف  
 رو نمود بدستور معهود مانند بخت خویش برگشته راه فرار پیش گرفتند -  
 و افواج خیل اقبال همه جا سر بدنبال ایشان گذاشته تا ترکی هیچ جا عدان

یکران تعاقب را منتهی نساختند - و عذیر تیره روزگار پیشتر از وصول موکب  
 فرصت شعار بیک روز از هجوم خیل رعب که عسکر آسمانیست شهر را  
 خالی کرده نظام الملک و اهل او را با خزاین بقلمعه دولت آباد فرستاده بود -  
 و معظم سپاه را در برابر لشکر ظفر اثر باز داشته خود با ده هزار سوار کار آزموده  
 بدوالت آباد شتافته در پناه آن قلعه آسمان شکوه که بر فراز کوهی رفعت  
 طراز واقع است نشسته و پشت بکوه باز داده - و غافل از آنکه اگر بمثل آب  
 و آتش در نهانخانه سنگ رو پنهان کند صدمه سنان ابدار و کاوش خنجر  
 آتشبار اولیای دولت برق صولت او را خار وار از دل سنگ خارا بیرون کشیده  
 چون شراره کم عمر زود بیدار فدا بر دهد - و مانند قطره سست بنیاد زمین گیر  
 بر خاک هلاک افکند - همان روز که اولیای دولت بسعادت داخل کهرنگی  
 شدند - افواج اهل خلاف از آنجا فرار نموده بدار البوار هزیمت شتافتند -  
 و اردوی گیهران پوی سه روز در مقام کهرنگی رحل اقامت افکنده سر تا سر آن  
 معموره احداث کرده عذیر که در مدت پانزده سال صورت آبادی و اتمام پذیرفته  
 بود سوخته ویران ساختند - و روز شنبه بیست و ششم یک کوره از کهرنگی  
 گذشته منزل گزیدند - و روز دیگر از آن موضع کوچ کرده همین که سه کوره را  
 طی نمودند افواج غنیم بسردارمی یاقوت خان با توک شایسته بر فوج راجه  
 بکرماجیت که در آن روز چنداول عسکر منصور بعهد او بود تاخت آوردند -  
 راجه تنها بمدافعه ایشان پرداخته - در مبدای ظهور غلبه او در ابخان و راجه  
 نوسنگدیو بنادیده از جانب دست چپ و راجه بهیم از طرف راست بکومک  
 رسیده بر لشکر غنیم حمله آوردند - و همگنان را چون اندیشه ایشان پویشان  
 و پاشان ساخته جمعی را قذیل و برخی را دستگیر نموده معاودت نمودند -  
 بغیر آنکه آن مخدولان تباہ اندیش مالشی بسزا خورده دیگر در خود تاب  
 مقابله با موکب اقبال ندیدند - ناچار یکبار گزاره گزیده از مقاومت تقاعد

ورزیدند - و عذبر و نظام الملک خود پناه بقلعه دولت آباد برده بودند - و آن هنگام و مصلحت وقت اقتضای محاصره قلعه نمی کرد - لاجرم صوابدید آزای جملگی خیر اندیشان دولت برین قرار یافت که در اطراف و اکناف ولایت اعداء دولت بتاخت و تاراج در آیند - و بقایر آنکه فوجی از مخدولان مدتها بمحاصره قلعه احمد نگر اشتغال داشتند خنجر خان از عمده های دولت که اکفون بسپهدار خان مخاطب است در آن مدت بشرایط قلعه داری با شایستگی تمام قیام نموده بود - و درین ایام از راه عسرت و نایابی آنوقت کار برو به تفکی کشیده - ناچار این اندیشه را بخاطر راه دادند که نخست باحمد نگر شنافته و خنجر خان و سایر بندگان را از مضیق محاصره نجات بخشیده بتازگی سامان غله و تهیه سایر مایحتاج قلعه داری نموده آنگاه بتاخت و غارت سر تا سر ولایت اهل خلاف خصوص سرزمین ناسک و [ سنگمنیر ]<sup>ع</sup> که معمور ترین پرکنات آن اطراف است پردازند - و ازین راه و طرق دیگر بر حیلتی ده رو دهد رفته رفته اسباب ضعف و وهن ایشان مهیا نموده یکباره غنیم را بیخ بر کن و بر اصل مستاصل سازند - و بحکم این عزیمت صائب در روز شنبه بیست و نهم اردی بهشت متوجه سمت آن سرزمین شدند - چون خنجر خان ازین حقیقت آگاهی یافت قوی دل گشته باستظهار تمام از قلعه برآمده با جوهر حبشی داماد عذبر که احاطه قلعه نموده بود آویخته قریب دویست نفر را به تیغ بیدریغ گذرانید \*

چون افواج منصوره بظاهر مونگی پتن رسیده در ساحل بان گنگا منزل گزید خبر آمدن افواج غنیم از انهاء جاسوسان ظاهر شد - لاجرم به ترتیب افواج پرداخته بنا بر ملاحظه مقتضای احتیاط و حزم که عمده ترین

ارکان سرداری است از هر فوجی هزار سوار جوار جدا ساخته برای محافظت اردوی جهانپوی گذاشتند - روز یکشنبه سیوم خورداد بقلاوی اقبال خدا داد روی همت بلند نهمت بدفع اعداء دولت نهاده بعد از طی در گروه دیدند که دینیان قرار مقابلۀ موکب اقبال داده افواج مقهوره خود را در بخش نموده متعدد ایستاده اند - سرداران نیز خیل سعادت را در گروه ساخته دارابخان و راجه بهیم بمواجهۀ فوج یاقوت خان و مردم عادلخان که نزدیک پانزده هزار سوار بوده باشند متوجه شدند - و باقی سرداران بدفع فوج دیگر آهنگ نمودند - چون داراب خان با غنیم زوروشد کار از مقابلۀ کشید و از طرفین مراسم جلالت ظهور نمایان یافت - مخالفان باوجود کثرت سطوت و صولات اولیای دولت خویشتن داری نذموده از راه تهور در آمدند - و با خود قرار تمکن و استقرار داده چندی پای ثبات و قرار افشردند - بنابرین قرار داد حق تجلد و جلالت ادا نموده داد و گیر دادند - و آنهای تمکن و پایداری که زیاده از امکان پایه آن فروماگان بود بجا آورده عاقبت بی پا شدند - و غنایم بی شمار از اسپ و شتر و امثال اینها بدست ارباب قاراج افتاد - چون عبدالله خان و خواجه ابوالحسن و راجه بکرماجیت بآهنگ گوشمال فوج دوم که فوج پی بود - و دلاور خان و جادون رای و آتشخان سرمایه قوی دای آن فروماگان دون پایه بودند - و شمار ایشان به بیست و پنج هزار تن می کشید شدایان گشتند - هنوز در گروه را طی نذموده بودند که خیل ادبار استقبال موکب اقبال نموده از دور نمودار شد - نخست راجه بکرماجیت بنابر مقتضای جلالت ذاتی به پنج هزار کس کار طلب برسم هراولی بر همگنان پیشی بسته پیش روی ایشان را گرفت - و با مجاهدان عسکر جاه و جلال بعون قائید الهی بر ایشان تاخت و از کار دست بسته که کارنامه و ستم دستان در بند اوست گره اشکال



کشوده بظهور آورد - و بتعاقب آن گروه بداندیش که از پیش برداشته بود  
 همت گماشته دنبال آن مدبران را تا منزل گاه ایشان از دست نگذاشت -  
 و درین فتح نمایان اثر چارپایان باربردار اردوی ایشان از فیل و اسب  
 و شتر و گاو فتوح غنیمت شد - چون لوای نصرت شعار موکب ظفر آثار  
 بقصد مراجعت افراشته شد باز فوجی تازه زور از مخالفان بذاب رسد معهود  
 دکن از جانب قوشون خواجه ابوالحسن ظاهر شده شورش چشمی آغاز نهادند -  
 بیروم بیگ بخشی با هزار سوار جرار هراول فوج خواجه که بعهد او بود  
 همراه جانسپار خان قرمان و چندی دیگر از بهادران جان نثار روبروی آن  
 مدبران شدند - و سزای بداندیشان را در کنار روزگار ایشان گذاشته بکمتر  
 فرصتی آن کم فرصتان را از پیش برداشتند - درین حال راجه بکرمجیت  
 جلوریز رسیده بانفاق خواجه آن گروه مدبر را تا یک گروه تعاقب نمودند -  
 و گروهی اندوه را زخمی ساخته قریب دو هزار کس را بقتل رسانیدند -  
 و جمعی کثیر را اسیر و دستگیر نموده باقی آن سوخته اختران بخت  
 برگشته را سرگشته بادیه ادبار ساختند \*

چون بمددگاری جناب پروردگار و دستگیری بخت کارساز ازین دست  
 نصرت‌های تازه و فتوحات بی اندازه روزی روزگار اولیای دولت پایدار  
 شاه بلند اقبال آمد سرداران حقیقت و قایع را از قرار واقع داخل عراض کرده  
 بدرگاه والا ارسال داشتند - و محمد خان نیازی و محمد تقی که با جمعی  
 از بهادران بضبط محال پائین گهاگ نامزد شده بودند - بعد از تصرف  
 اعمال آن ولایت ببالاگهاگ برآمده سر تا سر مهمات و مدعیات حسب الامر  
 استدعاء صورت بست - غیر بمحض شنیدن این خبر از جا در آمده بیدست  
 و پا شد - و در مقام چاره‌گرمی این امر تقدیری که کارگرمی تدبیر اینجا  
 عین بی تاثیرست پا افشوده چادون رای را با هشت هزار سوار باهنگ

انتزاع محال باسم فرستاد - درینوقت بحسب الحکم راجه بهیم با هزار و پانصد سوار بکومک محمد تقی رسیده جادون رای و همرهان او را گوشمال بسزا داد - و همه را آواره بادیه اذربار و سرگشته دشت هزیمت و فرار ساخته حقیقت را عرضداشت نمود \*

وسیله انگیزختن عنبر در طلب شفاعت و اظهار  
 مراسم بندگی و اطاعت و توسل بذیل عفو  
 گناه آمرز والا حضرت شاه بلند اقبال  
 و پذیرفتن پیشکش کلی و تسلیم محال  
 متعلقه اولیای دولت و دیگر سوانح اقبال

خدیوی سزاوار شاهی بود \* که مصداق ظل آلهی بود  
 بباطن نگرداند از حق ورق \* بظاهر بود مظهر لطف حق  
 بدآنسان نهد بر مدار مدار \* نه تلخی عفویش بود خوشکوار

ماحصل این مقدمه مطابق احوال والا حضرت شاه بلند اقبال است که در هیچ صورت از ملاحظه این معنی غافل نیستند - و همواره در حالت ظفر و نصرت و مال اقتدار و قدرت این مراتب را منظور داشته عموم مجرمان را بنظر اغماص می بینند - آری استحقاق خلافت علی الاطلاق آن سعادت یار کامگار دارد - که چون نصرت و فیروزی روزی روزگار برکت اثرش گردد از در انتقام در نیاید - و سزاوار فرمانروایی و بادشاهی آن دولتمند اقبالمند باشد - که چون بر اعدای دولت ظفر یافته از موهبت عالم بالا به تسلط زبردستان فایز گردد تسلی خاطر و تشفی قلب بکینه توزی نماید -

چنانچه مکرر این معنی در مجاری احوال آنحضرت مشاهده شده که نسبت  
 به عامه عالمیان خاصه دکنیان بعمل می آرد - از جمله درین صورت که چون  
 عنبر تیره رای تباة اندیش دید که بچهره نمائی سعادت روز افزون و کارکنائی  
 بخت همایون ساعت بساعت فتحهای نمایان صورت بسند پی در پی  
 نصرتهای بی پایان فتوح روزگار دولت پایدار گوید - و از روی کار  
 نج نشینی نقشها و بی پرکاری کارها صورت اقبال دنیا داران دکن را چون  
 ظاهر و باطن تیره جیوش و جفود دکن در آئینه زنگار فرسود بخت سیاه  
 معاینه نمود - لاجرم از بیراهه کجروی و انحراف رو نافذ بر سر شاهراه راست  
 اطاعت آمد - و باوجود این درجه بالا دوریهای طغیان و یذگونه رسیدائی های  
 عصیان با ضم انواع جرأت و جسارت که بمراتب از دیگر مراتب پیش  
 در پیش بود - و با تواتر نزول عفو که در عین استیلاء و استقلال و قدرت و اقتدار  
 رو داده بود - نظر بر بخشش بی پایان آنحضرت روی طلب امان و شفاعت  
 یافته از در ندامت و خجالت در آمده - و بوسیله شفاعت اولیای دولت  
 ادای لوازم طاعت را عذرخواه تقصیرات گذشته نمود - و بذایر منتضای  
 این عزیمت صائب چندی از مردم معامله فهم کاروانرا نزد راجه بکرماجیت  
 که هنوز با سایر دولتمخواهان در پتن توقف داشت فرستاده پیغامهای عجز  
 آمیز وقت آموز داد - و خلاصه مطلب آنکه چون در آن مرتبه حضرت  
 شاه بلند اقبال بدینصوب توجه فرموده بودند - و از پرتو چهره کشای تائید آن  
 حصرت شاهد فتح بخساره نمود در عالم شهود بر افروخته مقصود بر وفق  
 مدعای هواخواهان رو نمود - عادلخان متعهد ادای وظایف حسن خدمت  
 و رعایت مراسم نیکو بندگی گشته در پی سر انجام پیشکش شد - و آن  
 حضرت بر عهد او اعتماد فرموده حیلہ پردازها و دروغ آمیزیهای او را  
 راست انگاشتند - و نگاهداشت سر رشته ضمان کرده نفلک اعتبار او را

برافراشتند - او خود پاس مرتبه این پایه والا نداشته از روی زیاده سرریها و کم  
فرصتیها و قتیکه وقت یافت بدست عصیان قحریک ساسله طغیان نمود -  
اگر درین نوبت رقم عفو بر جراید تقصیرات این بنده کشیده آید از سر نو  
نامیه بندگی این درم خریدده که بصدق نیت دم از خاوص طویت می زند  
بداغ عبودیت زیفت پذیرد - چنانچه باعطاء پروانجات که عبارت  
از عهدنامه باشد خط آزادی از طوق عصیان بدست این پیرشلام افتد -  
هرآنینه وثیقه عهد و پیمان را بایمان موکد می سازد که دیگر سر اطاعت  
از خط طاعت نکشد - و بعد از تسلیم محال متعلقه اولیای دولت ابد پیوند  
دم نقد پیشکش گرامند از خود با سایر دنیاداران دکن سرانجام نماید -  
و سال بسال درخور حال و قدر شکواند امن و امان بدرگاه والا ارسال دارد -  
راجه بعد از استماع گفت که اگر عذیر از ته دل بر راستی و درستی است  
و از راه مکر و تزویر که شیمه نکوشیده دکنیان است در نیامده از قریب واقع  
در مقام عذرخواهی است - سایر مستدعیات او حسب الائتماس دولتخواهان  
مبدول و معاذیر او بظاہر شفاعت عفو جنایت بخش عصیان بخشای شاه  
کشورکشای بمقام قبول موصول خواهد شد - و علامت صدق قول او گاهی  
ظهور می یابد که بالفعل دست از احاطه احمدنگر باز دارد - و بحال جمعی  
که درینولا بر سبیل ایصال خزانه شایان ضروریات قلعه ارسال میبود عطفاً  
مزاحمتی نرساند - و هرگاه معانی مذکوره صورت بندهای دولتخواه  
حقیقت را بدرگاه گیتی پناه معروضداشته این معنی را وسیله درخواست  
سایر ملتسمسات او خواهند ساخت - و نلامی عذیر این مطالب را از خدا  
خواسته بی امتناع بقبول مبادرت جستند و حقیقت به عذیر نوشته فرستادند -  
او بعد از وقوف بمقام تصدیق قول گفته و پذیرفته خویش در آمده بی  
توقف مردم خود را از دور قلعه بر خیزانید - چون ازین معنی مکنون خاطر

عذیر ظاهر شد و خاطر اولیای دولت از جانب او اطمینان یافت مبلغ یک لک روپیه با هزار تفنگچی بجهت مدد خرج قلعه و نگاهبانی آن فرستادند - چون فرستادگان خزانه را بی ممانعت رسانیده مراجعت نمودند حقیقت این معنی و سایر ملتسمات عذیر را در طی عرضداشت بدرگاه سپهر مثال شاه بلند اقبال عرضداشتند - از آنجا که ستوده شیوه عفو جرایم و جنایات و فرو گذاشت زلات و تقصیرات مقتضای ذات کامل صفات و لازمه طینت قدسی سرشت آنحضرت است - و نیز اعطای امان خاصه بمسلمانان شرعاً و عقلاً واجب و حسب الحکم مروت و فتوت فرض و لازم - معهودا شدت گرمی هوا و رسیدن موسم برسات که در میان بود مرغب و محرک بنابرین درخواست ایشان تشریف قبول یافت - و باین معانی چون خاطر ملکوت ناظر بچگونگی احوال حضرت خلافت مرتبت نیز معلق بود - چه خبر اشتداد عارضه ضیق النفس که از دیرگاه با طاری مزاج عالی شده بود دمبدم نفس بنفس متواتر و متوالی میرسید - لاجرم این دل نگرانی که از همه بالاتر بود علاوه موجبات پذیرش ملتسمات او گشته بامان دهی و جان بخششی و قبول مصالحه و معاوضه رضا دادند - و معامله صلح باین صیغه قرار یافت که الحال سایر پرگذات دکن که از عهد حضرت عرش آشیانی تا مبدای حضرت جهانگیر در تصرف اولیای دولت جاودانی بود ثانیاً در ضمن مصالحه بار نخست بر سبیل اشتراک بعمال سرکار بادشاهی تعلق پذیر گشته خود نیز در بعضی از قری و مواضع مدخل داشته بتصرف اولیای دولتخواهان دهد - چنانچه از جمیع معال مشترک که موازی چهارده کور دام جمع سی و پنج لک روپیه حاصل دارد از وقت مصالحه آن نوبت تا اکنون که در تحت تصرف او مانده بود دست باز داشته تسلیم اولیای دولت نماید - دوم نقد مبلغ پنجاه لک روپیه بر سبیل پیشکش و جرمانه جرات و بی ادبی

از خود و نظام الملک و عادلخان و قطب الملک سر انجام نموده بدرگاه والا ارسال دارد - بالجمله چون عذیر از حقیقت مضمون امر کماهی آگاهی یافت در قبول این معذی بجان مذمت دار گشته از اطاعت فرمان جهان مطاع سر نذاشت - و فی الحال در پی سرانجام شرایط پذیرفته شده محصلی قطب الملک نیز بعهده خود گرفت - و در باب پیشکش عادلخان التماس صدور فرمان و تعیین یکی از بندهای معتبر درگاه گیتی پناه بجهت تحصیلداری او نمود - و بندهای بادشاهی چون عذیر را بر وفق خواهش هوا خواهان مطیع و فرمان بر یافتند خاطر از جمیع مواد جمع ساخته همعنان فتح و ظفر با سائر عساکر بسوی تمرنی شتافتند - و چون محال بالاگهات قلعه که قابل نشستن مرزبان و بنگاه لشکر و نشاندن تپانه باشد نداشت - و قلعه احمدنگر خود در سرحد واقع شده از وسط ولایت دور افتاده بود - لاجرم اولیای دولت در سرزمینی پسندیده که اینطرف تمرنی واقع بود بر فراز رودخانه [کهزک پور] قلعه سنگین اساس در کمال رفعت و حصانت بنا نهادند در اندک فرصتی آن حصین را باسند حکام تمام صورت اتمام دادند - و بنا بر مقتضای وقت و مقام بظفرنکر موسوم ساخته حسب الحکم عالی امرای عظام بافواج خود در مواضع مذکوره ذیل باین دستور گذرانیدند - دارابنخان و راجه بکرماجیت با هشت هزار سوار در ظفرنکر - و عبد الله خان در مقام ارا که شش کوره این طرف ظفرنکر واقع است - و فوج خواجه ابوالحسن در موضع پاپلی دو کوره ارا - و سردارخان برادر خان مذکور در دیولکام نزدیک برهذیگر - و خذجرخان با سه هزار سوار در احمد نگر - و سربانق خان با سه هزار سوار در جالداپور - و جانسپار خان با سه هزار سوار در بیر - و یعقوب خان بدخشی در مونگی پتن - و اوداجیرام و غیره دکنیان در ماهور - و از برهانپور

تا دیولکام جابجا تپانده جات قرار داده راه گیران را از مزاحمت و ممانعت مخالفان فارغ ساختند \*

## ولادت با سعادت فرخنده اختر برج دولت ثریا بانو بیگم

درینفولا که بامداد دولت روز افزون به پرتو امداد مبداء فیاض در رسیدن و نسیم اقبال ابد مقنون از مهیب عنایت ایزد تعالی و موهبت عالم بالا بر سر وزیدن بود - فرخنده کوکبی زهره طلعت سهیل جبین با شگفته روئی سزاره صبح از آسمان جاه و جلال والا شاه بلند اقبال درخشیدن گرفته فروغ ظهور بر شبستان عصمت نواب مهد علیا عمقاز زمانی افکند - و نهال بخت مسعود آن علیا حضرت شگفته مقصود بشگفتگی در آورده حرم سوای آن خدر مهلی را رشک فرمای سراپستان ارم ساخت - و این میلاد سعادت بذیان بعد از سپری شدن بیست و پنج گهزی و سیزده پل از شب بیست و یکم ماه خرداد سال شانزدهم جلوس جهانگیری مطابق بیستم رجب سنه هزار و سیی اتفاق افتاد - و آن بیگم صغری را که بتازگی شمع افروز شبستان خلافت کبری بل کوکب نور افزای برج ساطنت عظمی شده ثریا بانو بیگم نامیدند - و به پرتو این تسمیه اسم مذکور از جمله اسمای سامی نامی گشت \*

مجملا به نیروی دولت روز افزون شاهي محال دکن با زیادتی در تحت تصرف اولیای دولت در آمد - و تپانده جات جابجا بفرانغال و خاطر آسوده قرار پذیرفت - و جاگیرداران همگی محال معهوده را که سابق بجاگیر ایشان مقور بود تصرف نمودند - و بذابر التماس مقبر مقور فرمودند که مبالغ پنججاه لک روپیه که دنیا داران دکن ادای آن

بر ذمت اذقیان گرفته اند بموجب این تفصیل نقد و جنس نواب  
 سامان نماید - عادلخان بیست لک روپیه - نظام الملک دوازده لک  
 روپیه - قطب الملک هزده لک روپیه - و بجهت تحصیل مبلغ  
 مذکور حکیم عبد الله گیلانی را نزه عادل خان و کنه داس (۱) برادر  
 راجه را به پیش نظام الملک و عذبر و قاضی عبدالعزیز را بمحاصی  
 قطب الملک نامزد فرمودند - و راجه بهیم با فوجی عظیم از بندگان  
 تعیین شد که از زمیندار گوندوانه پیشکش کلی گرفته روانه درگاه والا گردن -  
 چون عادلخان تسلط و قطارل عذبر بر نمی یافت در ارسال پیشکش  
 و تسلیم محال مذکور تعلق و تهاون ورزیده بدفع الوقت می گذرانید -  
 افضلخان را که سابقاً آشنائی با عادلخان داشت مقرر فرمودند که متوجه  
 بیجاپور شده او را به تذبیه نصایح هوش افزا از گران خواب بیهوشی بیدار سازد -  
 چون علامی با سرعت تمام مسافت دور و دراز در مدت کوتاه بریده  
 بعادلخان پیوست - و مقدمات مذکوره را که صلاح دو جهانیه در قبول آن بود  
 حکیمانہ دلنشین او ساخت - از روی فهمیدگی سر تا سر احکام فرموده  
 را از ته دل و جان بقبول تلقی نموده در هیچ باب ایستادگی نمود - و در  
 اندک مدت پیشکش مقرر که عبارت از بیست لک روپیه باشد نقد و جنس  
 از صرغ آلات و جواهر و انواع نفایس و نوادر و شخصیت زنجیر فیل  
 کوه پیکر سامان نموده مصحوب افضل خان و حکیم عبد الله خان بدرگاه  
 گیتی پناه ارسال داشت - و درین مرتبه دو لک روپیه بافضل خان تکلف  
 نمود - و قاضی عبدالعزیز نیز موازی صد زنجیر فیل و نه لک روپیه نقد  
 و جنس بحساب هزده لک بر سبیل پیشکش مقرر از قطب الملک گرفته

( ۱ ) در بادشاه نامه بجای کنه داس که در داس نوشته شده - صفحہ



متوجه آستان بوس شد - و بهمین دستور نهم داس هم دوازده لک روپيه از نقد و جنس مشتمل بر چهل زنجير فيل و اسپان عوبي اعمل و جواهر از نظام الملک و عايمر گرفته رو بدزگه جهان پناه نهاد - و شاه بلند اقبال فتحنامه کریمه مشتمل بر نوید فتوحات عظیمه که دیباچه نصرت های سلاطین ماضی و حال تواند بود - و عنوان کارنامه ملوک زمان استقبالی را شایان باشد - مصحوب حکیم علم الدین از تربیت کرده های خاص آن حضرت که افزون بخطاب وزیر خان و منصب پنجهازاری ذات و سوار سرافراز است بخدمت حضرت خلافت مرتبت فرستادند - چون خبر این فتح مبین بدان حضرت رسید بسیار از جا در آمده لوازم شادی و مبارکبادی بجا آوردند - و از روی مرحمت عنایت نامه نامی در جواب شاه عالم پناه نوشته استحضاران و تحسین بسیار و شاد باش و آفرین بیشمار در ضمن آن درج فرمودند \*

از سوانح این ایام الله و بود بخان ترکمان که حسب الامر عالی از بوهانپور بجهت شکار فيل بنواحی سلطانپور رفته بود - هشتاد و پنج فيل از جمله یکصد و پنج زنجير فيل صید شده که در قید حیات مانده بود بنظر انور در آرد - از سوانح هم اندوز این سال قضیه نامرضیه شاهزاده امید بخش است که رزسه شنبه اوایل ربیع الثاني سنه هزار و سی و یک هجری در نموده - انتقال آن نوزدهال سرا بوسقان جاه و جلال ملال افزای خاطر شاه بلند اقبال گشت - و بباغ فیروزه که در ظاهر بوهانپور واقع است مرقد منور آن والا گوهر مقرر شده گلزمین آن خطه پاک باین نسبت آبروی عالم خاک گردید \*

چون نزد سلاطین نیشان از وجود برادران و خویشان که عدم شان باعث بهبود عالمی است عالم شهود را پرداختن محض صواب است -

و مشیوان ملک و ملت بر وفق مقتضای مصلحت وقت و ناگزیر کار  
استیصال مطلق شرکای دولت خیر اندیش بهبود اهل روزگار  
میدانند - لاجرم بتجویز صواب گویان دین و دولت سلطان خسرو را که  
جهانگیر بادشاه در عالم بیخبری شراب بشاه بلند اقبال حواله نموده بودند -  
شب سه شنبه بیستم ربیع الثانی سنه هزار و سی و یک هجری بعد از  
خفتن از مظموزة زندان بفرخ نامی عالم خاک روانه ساختند - و بجهت رفع  
گفتگوی مردم روز دیگر نعلش آن مرحوم را از روی کمال تعظیم و نهایت  
تکریم ارکان دولت و اعیان حضرت تکبیر گویان و درود خوانان از میان شهر  
بوهانپور گذرانیده شب چهار شنبه در عالم گنج مدفون گردانیدند - از حسرت  
این واقعه ناگزیر دل‌های عالمی سوخته بر بیکسی و بیچارگی آن مظلوم  
زن و مرد شهر بدر تمام گریستند - و استماع خبر این سانحه غم اندوز  
حوصله سوز و شکیب گداز اهل نزدیک و دور آمده مدت‌ها راحت را از  
ساحت فراغ خاطرها بیرون داشت - و تا آن مرحوم در شهر مذکور مدفون  
بود هر شب جمعه عالمی بزارت مرقد آن سلطان مغرور شتافته - بعد از  
نقل نعلش از آن مکان به اله‌باد در هر مغول بدستور شهر صورت قبر نمودار  
ساخته سالهای دراز هر پنجشنبه مردم اطراف آن جوانب فراهم آمده  
اکثری در آن موضع شب میگردانیدند - خلاصه مطلب از گذرانیدن  
سلطان خسرو آن بود که چون حضرت خلافت مرگبت در انجام کار  
و فرجام روزگار چه از علت اعراض امراض مزمنه و چه نسبت به ارتکاب  
تغافل مفیرات بی پروا و بیدماغ شده مطلقاً بسر انجام مهم سلطنت  
نمی برداختند - و مدار بست و کشاکش مهمات ملکی و مالی این درازکده ابد  
بنیاد را بسته برای نور جهان بیگم بوده حل و عقد مهمات بذخوی که خاطر  
خوفا او بود می نمود - و او و منسوبانش تطعاً ملاحظه دوربینی و عاقبت

اندیشنی بنظر در نیامده به نهجی راه رشوت ستانی نشانند که بوسیله  
 در فاسزواری چند بکار فرمائی اعمال سلطنت منصوب و متصدی خدمات  
 بی نسبت گشته رفته رفته بکار گزاری سرکار و صاحب صوبگی ولایتها  
 لوائی استقلال برافراشتند - و ازین جهت مفاسد عظیمه بمصالح دولت  
 رسیده خلالهای کلی در خلال این احوال بنظام عالم راه یافت - و این  
 معنی بر شاه بلند اقبال بغایت گرانی نموده - آنوالا گهر این پایه تسلط  
 بیکم که باعث فساد نظام عالم و شورش اوضاع و احوال دارالخلافت بود  
 بر نفقات - و نیز هم چشمی بخوان حسد پیشه که تهنیز خویش را بچیزی  
 برگزینند - و از خود حسابی برگرفته خود را در حساب برگزیدگان عفایت  
 جناب پروردگار می شمردند - بنخصیص شهریار که همواره بیکم نهمت  
 بر پیشرفت کار او مصروف داشته میخواست که بهر کیف که میسر آید  
 نامزد مرتبه خلافت گردد - و عمده ملاحظه کوفت آن حضرت که درینولا  
 از شدت ضیق النفس وقت به تفکری کشیده اعتماد بر پایدگی زندگی  
 آن حضرت نمانده بود ملاحظه مند گشته اراده نمودند - که پیش از آنکه  
 آن حضرت بعالم بنا شتافته در منزل قدسیان مقام گزینند - بمحض صلاح  
 وقت ناچار با خود قرار چنین دادند - که بحسب سرانجام معامله دین  
 و دولت باختیار خود گرفته باحوال رعیت و سپاهی که ایشان در حقیقت  
 بی سرور حکم تن بی سرور زمه بی شهبان و گنج بی پاسبان دارند بواجبی  
 پردازند - و قبا اختیار عرصه از قبضه اقتدار بیرون نرفته و گرد فتنه برادران  
 مرتفع نگشته خاطر از موافقت ارباب وفاق جمع ساخته و غایله فساد که  
 از دوری خیل دولت محتمل ست رفع گردانیده بعضی از ارباب نفاق  
 را زندانی و برخی را آنجهانی سازند - و بدین قصد که قبا هنوز بفا  
 کار پرویز و شهریار پایدار نگشته و اساس معامله آنها استحکام نیافته آن دو

معدوم بالمره را باسانی از میان برداشته به تهیه مواد سفر و سرانجام معاملات رزم پردازند - لاجرم محفل کنگاش آراسته و باجماع لشکر پرداخته نخست سلطان خسرو را آذربایجانی ساختند - بعد از آن در دیوار دولتخانه برهانپور را از سر نو به پرتو آرایش جشن نوروزی و پیرایش بزم ظفر و فیروزی بر آئین مهر گیتی افروز نور اندود و صفا آورد نموده از جلالی نقوه و طلا ریزش کثیره روی زمین محفل بهشت آئین را رشک فرمای انوار مهر انور و غیرت بزم رنگین چرخ اطلس گردانیدند \*

## در آمد فصل بهار و طلوع طلیعه سپاه نوروزی و مبارکباد فتح و فیروزی اولیای دولت نصرت روزی شاه بلند اقبال و سعادت

### چند که درین عرض رویداد

سویوشین بارگاه چارم یعنی فیرو اعظم که سر خیل سپاه انجم است - بعد از انقضای پنج گهزی شب دوشنبه هشتم جمادی الاولی از شهر هزار و سی و یک هجری از کاشانه حوت بشرف خانه حمل بر سبیل تحویل فیض قدوم سعادت لزوم ارزانی داشت - و از فرط شادمانی نوید فتح و فیروزی که بتازگی روزی روزگار نصرت آثار اولیای دولت پایدار آمده بود - کار پردازان قوای نامیده را بآئین روی زمین و تزئین صفحه زمان امر نمود - حسب الامر شاه بلند اقبال کار گزاران کارخانجات خاصه بر در دیوارهای دولتخانه برهانپور از سر نو آرایش جشن نوروزی و پیرایش بزم ظفر و فیروزی بر آئین مهر گیتی افروز بستند - در همین ایام که برهانپور از پرتو اقامت موکب مسعود بهمه جهت مجمع بهجت و سرور و منبع نشاط و سرور بود - و کنگاش توجه عالی بصوب دار الخلافه بجهت انصوام اراد

مرزپور و سوانجام تهیه اسباب جنگ در میان که درین اثنا زمین العابدین  
 خلف آصف خان جعفر از درگاه گیتی پناه آمده فرمان عالیشان باین  
 مضمون رسانید - که شاه عباس دارای ایران درین آوان با لشکر گران سنگ  
 بآهنگ تسخیر قلعه قندهار آمده چندی در باره احاطه آن پای افشوده  
 مدتی متمادی مقاومت بواسطه تضییق دائره محاصره اشغال نموده روزگاری  
 دائره جدال و قتال از بیرون و درون اشغال داشت - تا آنکه کار بر متحصنان  
 بغایت تنگ شده معامله بدشواری گزاید - و بذایر آنکه مبدائی یکجبهتی  
 و یگانگی و بنیاد صداقت و اتحاد از دیرباز میان این خاfrاده علیه  
 و سلسله صفویه استحكام داشت - عبدالعزیز خان نقشبندی که حراست  
 آن حصار و ضبط مضافات آن بعهده او بود تکیه برین معنی نموده - و از جانب  
 شاه خاطر جمع کرده از بندگانچپی و آذوقه و باروت و سایر سامان قلعه داری  
 چنانچه بایست بکرده بود - لاجرم عبدالعزیز خان از کثرت عسرت و قلت  
 غله و فوسیدی زود در رسیدن کورمک از رهگذر دوری راه قلعه را ناچار سپرد -  
 چون درین ایام بمساعی جمیله آن گرامی فرزند سعادت مند لله الحمد خاطر  
 از دنیا دران دکن در همه ابواب جمعیت گرمی گردیده پاس ناموس این  
 دولت بر ذمت همت بلند همت آن قره العین اعیان خلافت نیز لازم  
 است - الحال صلاح وقت منحصر در آن است که از برهانپور بفرخی  
 و فیروزمندی متوجه مندو یا اجمیر شده موسم شدت گرمی هوا و بارندگی  
 را در یکی زمین در موضع بگذراند - و بعد از طالع سهیل که وقت سفر  
 این کشور است رایت ظفر آیت را بمباری و خجستگی ارتفاع بخشیده  
 با سایر کورمکیان از همان راه روی توجه بمقصد آرند - چون حقیقت معامله  
 از فواشنامه حضرت خلافت مرتبت بر خاطر افور بر تو افکند دست آویزی  
 قوی بجهت روانه شدن یافته در روز شرف آفتاب که اشرف ساعات بود

از برهادران بصوب قلعه ماندو نهضت فرمودند . و بیست و ششم فروردین ماه در طی راه افسان خان و حکیم عبد اللہ و قاضی عبدالعزیز و نذیر داس با مجموع پیشکش دنیا داران دکن و فرستادگان ایشان و هم چندین راجه بکرماجیت که بقصد نفیبه افواج تادل خان و تعین تہانجات بالاگت دستوری یافته بود مقتضی العوام بازگشت - و راجہ بہیم با چہار ہنگ روپیہ نقد و صد زنجیر فیل از سبب پیشکش زمیندار گوندوانہ و یک ک و چہل ہزار روپیہ نقد و پنجاہ زنجیر فیل از جاتیہ آمدہ بمسعدت بساط ہوس درگاہ والا کامیاب گشتند - حضرت شاہ بلند اقبال بعد از رسیدن ماندو زین العابدین را با جواب فرمان عالیشان دستوری مراجعت دادند .

خلاصہ مضمون عرض داشت آنکہ چون ہمگی ہمت این رضا جوی متوجہ اطاعت فرمان جہان مطاع است - و پیوستہ در حصول مراضی خاطر اقدس آن حضرت بقدر امکان کوشیدہ عطفاً سرانقیاد از فرمودہ والا نہ پیچیدہ - چنانچہ ہر خدمتی کہ اشارہ عالی بانصرام آن وقوع یافتہ از سر فرمان برداری و روی جانسپاری بسرانجام آن شدافتہ - الحال نیز حسب الحکم قضا شیم روز شرف کہ فرمان اشرف پورہ بود افندہ متوجہ مندو گشت - و دوم اردی بہشت ماہ الہی سال ہفدہم جاوس ہمایون داخل قلعہ مذکور شد - و چون عساکر منصورہ درین ایام از سرانجام مہام دکن پرداختہ اند و در موسم برسات از زمین مالوہ عبور متعسر بل متعذر است - حسب الامر صلاح وقت در اقامت مندو دیدہ انجامتوف نمود -

کہ چون ایام بارش منقضي گردد بتوفیق الہی و ہمراہی اقبال ہی زوال بادشاہی راہی آن سمت شود - چون آن مہم عمدہ نسبت بساقہای این کشور نمی تواند شد - چہ از ملتان تا قندھار قریب سہ صد کروزہ است - و در مراحل آن سرزمین غلہ بجهت خوردک کاروانیان نمی رسد چہ جای

آنوقت این قسم لشکر کلانی که بر مثل شاه عباس بادشاهی سهاهی مدنی  
 مصاف دیده که مکرر با عساکر روم و اوزبک رو برو شده غلبه نموده به نیروی  
 آن غالب توان آمد. ناچار سرانجام آنوقت با عتدما تمام چنانچه باید و شاید  
 نمود. الحال بحکم این مصلحت انسب آنست که صوبه ملتان و پنجاب  
 و کابل که بر سمت قندهار است بجایگیر این رخا جو عنایت شود. تا سامان  
 غلات و سائر ضروریات این یورش باسانی تواند نمود. و نیز خزانه پرور  
 مستوفی که بسامان این قسم لشکری عظیم وفا کند سرانجام باید فرمود.  
 و به مقتضای آنکه لشکر را از سردار دقایق بیم و امید در درجه کمال می باید  
 تا مهم بر وفق دلخواه پیش رود. اگر سررشته افزایش و کمی مناصب و مراتب  
 و تنخواه و تغییر جایگیر کومکیان این یساق بقبضه اقتدار و اختیار این  
 دولتخواه مربوط گردد به صلاح دولت اقرب و مقتضای وقت انسب  
 می نماید. چون مضمون عرض داشت برای انور پرتو وضوح گسترده.  
 و نور جهان بیکم از حقیقت مطالب آگاهی یافته هر یک ازین ملتسمات  
 را در وقتی تا مناسب بعرض اشرف رسانیده تا حدی جد و مبالغه در  
 بی صورتی این امور و تقبیح این رجوع بجا آورد که این معنی باعث  
 شورش مزاج اقدس آن حضرت شده بسید از جا در آمدند. و بشهریار تسلیم  
 خدمت تسخیر قندهار فرموده جایگیر حصار در میان دو آب و این حدود  
 از شاه بلذد اقبال تغیر نموده تنخواه او نمودند. و بجهت آوردن لشکر  
 دکن سزاولان تعیین نموده حکم فرمودند که چون صوبه مالوا و احمد آباد  
 و دکن بجایگیر او تنخواه شده ازینجا هر جا خواهد محل اقامت خود  
 قرار داده اراده آمدن حضور نکند. و بفدهای شاهی که در یساق دکن همراه  
 او تعیین بودند بزودی روانه حضور سازد. و بعد ازین ضبط احوال خود نموده  
 از فرموده در گذرد.

## کیفیت روانه شدن شاه بلند اقبال از برهانیپور باراده ملازمت و شورش مزاج اقدس حضرت خلافت مرتبت ازین وجه و منجر شدن آخر کار بمحاربه

چون نور جهان بیگم به تصورات دور از راه بنای کار بر خواهنش طبع خویش نهاده تغیر منتضای قضای ماضی که در عهد الست منثور فاوآن بطغرای غرای مفسدیان دار الانشاء یفعل الله ما یشاء رسیده - و بدستخط خاص دبیر دیوان کده قنذیر از خامه جف القلم بما هو کائن بتوقیع وقیع و یحکم ما یرید موشح گردیده این هذلمه را غنیمت دانسته خواست که سلطان شهویار چارمین فرزند حضرت خلافت مرتبت را نامزد سلطنت نماید - و باوجود چنین سعادتتمندی که لباس رسای استحقاق خلافت علی الاطلاق بر بالای دل آرای او چسبان و چست آمده چنان ناقابلی را بر اوزنگ خلافت جای دهد - و بیان حقیقت این واقعه آنست که چون بیگم میدانست که عفریب جهانگیر جهان کشای بنابر اشتداد عارضه دیرینه اوزنگ جهانبانی را خیر باد وداع گفته و افسر سرزری از قارک والای حضرت شاه بلند اقبال زینت پذیرفته با وجود مسعود آن حضرت این اطلاق عدلان و تصرف در امور نخواهد بود - و اگر معامله با شهویار باشد چون دختری که از شیروافکن ترکمان داشت در حباله ازدواج او بود - هر آئینه بسبب این نسبت سلطنت داماد موجب مزید اعتبار و علت دوام تسلط و اقتدار او خواهد شد - لاجرم چشم از همه مراتب پوشیده بتشدید مبانی دولت این حضرت راضی نهوده سعی در تمهید قواعد مکنات و مکنات و ازدیاد نیرو و قوت او می نمود - و حقیقت مخالفت



شاه بلند اقبال خاطر نشان حضرت خلافت مرتبت کرده . سر کردن مهم قندهار نامزد شهریار کفانید - و خود به پشت گرمی زر کلبی که از اعتماد الدوله مانده بود متعهد سرانجام مهم قندهار و تجهیز لشکر نصرت آثار و متصدی پیشرفت این کار دشوار آمده میرزا رستم صفوی را که سالها حکومت قندهار و توابع آن بعد از پدر بار و برادرش بود - و ماهیت دان آن ملک است باذاتی مقرر ساخت - و بیغرضانه بتقریر دلپذیر خاطر نشان نموده امر بتغییر جاگیر سایر محال هندوستان که در تصرف گماشتهای شاه بلند اقبال بود کفانیده قندخواه طلب شهریار شد - و راه گفتگوی دولتخواهان درین باب مسدود ساخته کار بجای رسانید - که میر عبد السلام وکیل دربار آن حضرت که اکنون بخطاب [ اسلام خانی ]<sup>ع</sup> و منصب پنجهازی ذات و سوار سرافرازی یافته است از آمد و رفت دربار ممنوع شده رخصت معاودت بخدمت آنحضرت یافت - چون یکبار غبار کافیت و گرد وحشت بنحوی برانگیخته شد که از هیچ رو الفت و موافقت و صلاح و صفایا درمیانه راه نماند - و چندی از بندها بسزاوی طلب هریک از امرا نامزد شده اثر صوبه داران را نیز بحضور طلب فرمودند - استماع خبر این مقدمات وحشت آمیز باعث کدورت خاطر انور آن سرور گردیده افضلخان را فرمودند که بر سبیل ایلغار بدربار والا پیوسته دقائق حقیقت معامله را در لباسی ملایم و وقتی مناسب بعرض اقدس رساند - که این فرزند فدوی جانسپار که همواره در صدد تحصیل خرسندی و همه جا در مقام اقامت مراسم رضامندی آنحضرت بوده بهیچ وجه سوء ادبی و فرو گذاشت خدمتی که بر آن سر سزاوار کم توجهی آنحضرت باشد بخود گمان ندارد - و بی روشی و لغزشی که مستلزم اندک مایه کم لطفی